



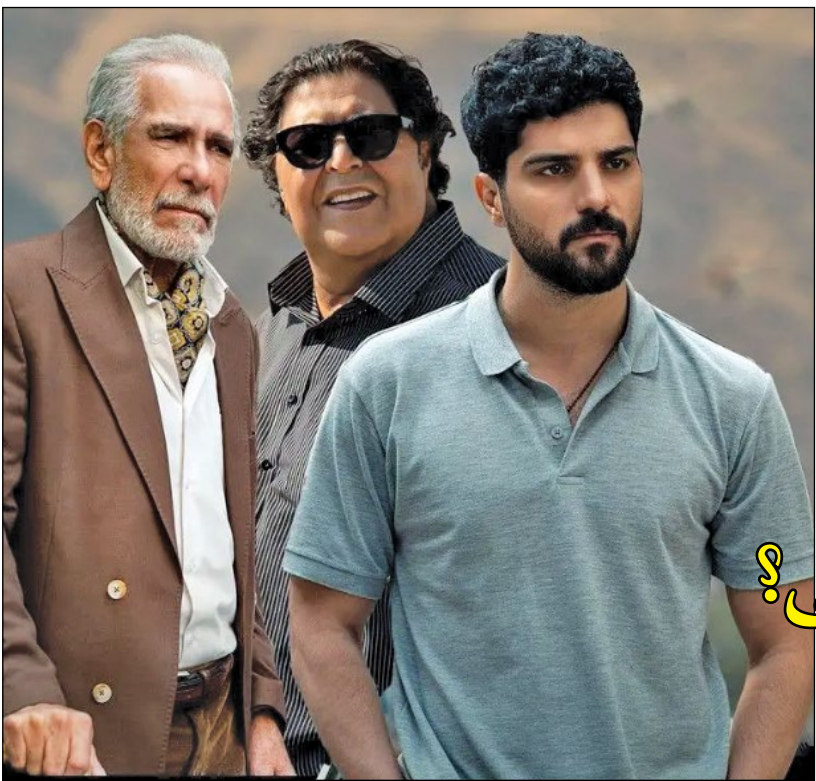
حرفه‌های فیلم است، یعنی اصلا مشخص نمی‌شود که پیرمرد هوسران چطور دختر بخت‌گرفته‌اش را می‌کشد و بعد هم در فضائی گنگ و بدون جغرافیا، جنازه را چال می‌کند. این بخش از فیلم، بسیار خام و در اندازه یک کارگردان آماتور طراحی و ساخته شده است. انگار که کارگردان جرات ورود به جزئیات و منطقی نشان دادن کشته شدن زن را نیافته است.

یک نکته هم درباره نحوه بازیابی زن در «پیر پسر»؛ همه زن‌ها در این فیلم، مفلوک، ضعیف، بی‌اراده و فاقد جنبه انسانی هستند. همه بانوان در «پیر پسر» حقیر و مقهور مردها هستند. یعنی هر مردی سر راهشان قرار می‌گیرد، تسلیم می‌شوند. انگار نه زن، که ماده هستند. در واقع می‌توان این حکم را هم صادر کرد که «پیر پسر» یک فیلم ضد زن هم هست.

ریتسم کند، فضای خالی و صحنه‌های کشدار، دیگر بلای «پیر پسر» است. به طور مثال، در یکی از سکانس‌ها، رعا مادرش را از منزل به جایی می‌رساند و مخاطب باید لحظه به لحظه که زن از ماشین پیاده می‌شود و راه خودش را می‌رود را تحمل کند، بدون اینکه دلیل نمایشش کند و ملال‌آور این همه جزئیات معلوم باشد! این است فیلمی که همکارانمان در مجله شخصیت‌نمایی فیلم که طنز ناخواسته شده، رعا (لیلا) از «سبیلی سه ساعته» لقب دادند؛ از آب‌نبودی گذشته است و سیلاب سه ساعته است! متأسفانه سلطانی که این دوستان آن هم مدح لباس و تاج و کفشش کرده‌اند، لخت لخت است!

و اما بازی‌ها، برخلاف همه جار و جلوات رسانه‌ای، حسن پورشیرازی در نقش غلام باستانی «پیر پسر»، اگر توگویی بد اما اصلا خوب نیست! فقط سر و صدا و ادا و اطوار دارد و خیلی وول می‌خورد. اما در بازی او احساس درک از نقش جریان ندارد و نمی‌تواند حس یک مرد اهریمنی و هوس‌باز را منتقل کند. لحظات مواجهه‌اش با رعا بیش از معاشقه، معاشرت است و مواقع خشم و غصب فقط نعره می‌کشد و... حتی لحظات مصرف مواد و چهارپای رنگ پریده و سرد است، بدون هیچ رفتار یا پوشش تحریک‌آمیزی، چشم همه مردان یک خیابان را به خودش معطوف و مجذوب می‌کند! کارگردان می‌کند، از عذب و بی‌زن بودنش می‌نال،د، چطور با این چنته پر مالی و قوت‌ور و بازو، در این تهران توانسته زن بستاند؟! هم پیرمردهایی چندبرابر ضعیف‌تر هم نشو به قتل رساندن رعا توسط غلام نیز از دیگر

نایزمند طراحی صحنه‌های پیچیده، استفاده از لوکیشن‌های متنوع و احتمالا بهره‌گیری از جلوه‌های ویژه یا صحنه‌سازی‌های خاص برای بازسازی وقایع است. موفقیت در این پروژه با توانایی تهیه‌کننده در تأمین زیرساخت‌های لازم برای تحقق دیدگاه کارگردان و سناریوی پرتعداد ارتباطی مستقیم دارد که این مهم در خروجی اثر قابل مشاهده است. «لگوریتم» در ژانر مورد علاقه بخش وسیعی از مخاطبان انتخاب شده و این یک امتیاز است اما اجرای بی‌نقص آن نیازمند مدیریت قوی در پشت صحنه است که صرفی این پتانسیل را داراست. یکی از نقاط قوت «لگوریتم»، ترکیب بازیگران آن است که تنوع در اجرای نقش‌ها و پر هیز از تکرار تپیه‌هاست. حضور بازیگرانی چون محسن قصابیان، امیر کاوه آهنین‌جان، امیرعلی دانایی، مهدی زمین‌پرداز، سولماز غنی و ندا جعفری، علیرضا رئیسی و... این پتانسیل را ایجاد کرده تا کاراکترها صرفا ابزار پیشبرد طرح نباشند بلکه هر کدام دارای لایه‌های روانی و انگیزشی متفاوتی باشند که در کشف معمای اصلی سریال سهیم می‌شوند. این تنوع بازیگران به‌ویژه در ژانر پلیسی که نیازمند شخصیت‌پردازی دقیق است از لکتند داستانی جلوه‌گیری و ریتم اثر را در طول ۵۲ قسمت حفظ کرده است. در ژانر‌های معمایی، هر بازیگر نقش یک قطعه پازل را بازی می‌کند نه صرفا ملظنون یا قربانی، وجود بازیگران با سابقه در کار با کارگردانی متفاوت (مانند حضور قصابیان) نشان از آن است که کاراکترها از کلیشه‌های معمول فاصله گرفته و به سمت شخصیت‌پردازی‌های عمیق‌تر پیش رفته‌اند. این تنوع توانسته در شکستن ریتم یکنواخت روایی کمک کند و اجازه دهد در مقاطعی که کشف اصلی متوقف می‌شود، درگیری‌های عاطفی یا اخلاقی فرعی، جذابیت سریال را حفظ کنند.



آزادی در پوشش، دکور، محتوا و دیالوگ‌نویسی بیان کرده است. احتمالا منظور ایشان از آزادی پوشیدن لباس‌های بدن‌نما نبوده اما چطور ممکن است ناظران پخش نمایش خانگی نسبت به این موضوع پراهمیت سهل‌انگاری کرده باشند و متوجه لگویی خسارت‌بار آن نشده باشند؟



نگاهی به فیلم «پیر پسر»

## سیلاب سه ساعته یک پادشاه لخت!

کنم، نبود که نبود! البته که موضوع و طرح کلی روایت فیلم، جذابیت و کشش دارد. ماجرای جنجالی جدال یک پیر پسر و یک پیر پدر بر سر یک دختر، به خودی خود تماشاگران استادیوم‌های فوتبال نبود- آن را به یک پدیده قابل تأمل در سینمای امروز ایران تبدیل کرده است. چطور فیلمی با این حجم از مشکلات ساختاری و صغیه‌های فرمی و آب بستن روایی، این گونه تعاریف و تمجیدهای غریب و اکران پر و پیمان را به بسود خودش برانگیخت؛ سخنگوی دولت، تبلیغ این فیلم را بر مطالبات مردم ترجیح داد و خیلی از منتقدانی که فیلم‌فارس‌را فحش می‌دانند، این سراپا فیلم‌فارس‌را در حد شاهکار ستودند! هر چه در این فیلم گشتم و گریدم تا یک تپک ایده بگر، یا یک تکنیک خلاقانه و یا لحظه سینمایی ناب و حتی یک بازی درست و درمان پیدا

«پیر پسر» شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است؛ البته نه خود فیلم، بلکه حواشی غلیظ و شددید و امواج ترویج‌اش- که بی‌شابهت به موج مرکزی در سکوی تماشاگران استادیوم‌های فوتبال نبود- آن را به یک پدیده قابل تأمل در سینمای امروز ایران تبدیل کرده است. چطور فیلمی با این حجم از مشکلات ساختاری و صغیه‌های فرمی و آب بستن روایی، این گونه تعاریف و تمجیدهای غریب و اکران پر و پیمان را به بسود خودش برانگیخت؛ سخنگوی دولت، تبلیغ این فیلم را بر مطالبات مردم ترجیح داد و خیلی از منتقدانی که فیلم‌فارس‌را فحش می‌دانند، این سراپا فیلم‌فارس‌را در حد شاهکار ستودند! هر چه در این فیلم گشتم و گریدم تا یک تپک ایده بگر، یا یک تکنیک خلاقانه و یا لحظه سینمایی ناب و حتی یک بازی درست و درمان پیدا

سریال «لگوریتم» با پشتوانه عوامل کلیدی و انتخاب هوشمندانه ژانر گامی بلند در مسیر تولیدات نمایشی با محتوای امنیتی و پیچیده برداشته است. در فضائی که مخاطبان بخش قابل توجهی از اشتیاق خود را به درام‌های معمایی و پلیسی اختصاص داده‌اند، این اثر ۵۲ قسمتی با تمرکز بر پرونده‌های امنیتی یک سرگرمی و بستری برای روایت طرف‌اف‌های کار اطلاعاتی و قضائی فراهم آورده است. این سریال در پروژه یک پروژه نمایشی ۵۲ قسمتی ادعای ورود به ژانر پر مخاطب پلیسی- معمایی را دارد و با محوریت قرار دادن پرونده‌های امنیتی، سطح جدیدی از پیچیدگی ساختاری و روایی را هدف گرفته است.

به‌ویژه هنگامی که پای پرونده‌های امنیتی به میان می‌آید، همیشه با دو تیغه شمشیر همراه است. سختی تولید از یک سو و پتانسیل بالای جذب مخاطب از سوی دیگر. این ژانر به دلیل ماهیت پر تعلیق، نیاز به دقت در جزئیات داستانی و دوری از کلیشه‌های رایج، نیازمند تیم نگارش و کارگردانی مسلط است. «لگوریتم» با ورود به این حوزه تلاش کرده است تا ساختاری منسجم را به نمایش بگذارد که به فضائی ورا ی یک درگیری ساده پلیسی رفته و وارد پیچیدگی‌های انگیزشی و ساختاری مجرمان با قربانیان شود. این انتخاب ژانری که همواره مورد علاقه بخش بزرگی از سریال‌بین‌ها بوده است، ناشی موفقیت و ماندگاری اثر را در حافظه مخاطب افزایش می‌دهد. ورود به ژانر امنیتی - پلیسی در تلویزیون ایران همیشه یک آزمون دشوار بوده است چرا که باید پاسخگوی کنج‌های ذاتی مخاطب برای کشف حقایق باشد و استانداردهای امنیتی و اجتماعی را نیز رعایت کند. نکته حیاتی در این زمینه،

نحوه پرداختن به پرونده‌ها است؛ آیا سریال صرفا به درگیری‌های سطحی اکتفا می‌کند یا به تحلیل فرآیندهای کاراگاهی، حقوقی و امنیتی می‌پردازد؟ در پروژه‌ای ۵۲ قسمتی، حفظ ریتم و جلوه‌گیری از افت داستانی پس از افشای زودهنگام یک سرخ کلیدی، نیازمند یک «لگوریتم» روایت‌کننده بسیار پیچیده است. این ساختار بلند فرصت داده تا سریال بتواند با حواشی و انگیزه‌های فرعی کاراکترها بپردازد اما در عین حال با در نظر گرفتن وجود ریسک کش‌دار شدن کار، «لگوریتم» با ریتمی مناسب

به هم پاشیده می‌شود. بعد از مرگ ادیب معلوم می‌شود که کنایون (فریبا متخصص) مستخدم پیشین و زن‌بازی‌ای فعلی ۳۰ سال پیش مازیار، تنها پسر خانواده را با توپخانه نگهداری مواد مخدر بالای چوبه دار کشیده است.

بهادر که داماد بزرگ خانواده است و سال‌هاست همسر بیمارش فوت شده برای جلوگیری از باجناق خود با سوءاستفاده از اعتمادی که باجناقش به او دارد از هیچ تلاشی برای شکستنش و حذف او از جایگاه اجتماع‌اش دریغ نمی‌کند. او با مطلع کردن مهتاب، زن آرش (فریبا کوثری) از تصمیم او برای متارکه با او و ازدواج مجدد سبب سکنه زمانی که سریال «خم کاری» در نمایش خانگی در این سریال تمام قتل‌هایی که اتفاق می‌افتد، مستقیم یا غیرمستقیم از طریق بهادر انجام می‌شود. کسی که در مال‌اندوزی سی‌ری‌ناپذیر است و هر کیس را فدای سرخوردگی و قددهای درونی خود می‌کند. او با توپخانه‌ای که برای آرش، باجناق خود و برادرزاده همسرش، شهاب (سینا مهراد) در نگهداری مواد مخدر می‌چند باعث سکنه و مرگ پدرزنش، اسماعیل ادیب می‌شود. گویی مرگ اسماعیل ادیب نغ تسبیحی بوده که با برپسند آن بنیان خانواده

شکوفه مظلوری پور

به راستی چرا در این سریال ۱۸ قسمتی که قتل‌های متعددی رخ داد و با حتی در همان قسمت‌های ابتدایی در ساخته‌اندنگی آرش یا یک زوج موتورسوار و در پی آن مرگ حامد که گماشته بهادر برای اخاذی از آرش بود هیچ حضوری از پلیس در مرحله نهائی نقشه شوم خود برای دستیابی به میتراد (الهام اخوان) و در واقع شرکت بزرگ ادیب است؟ با درآویخته شدن تنها فرزندش امیر (ارسطو خوش‌رمز) از لوستر روبه‌رو می‌شود، خودکشی امیر

مغزی و فلج شدن سمت چپ مهتاب می‌شود. بعد از آن بهادر باعث قتل همکار خود، مظلوری (امین میری) و آرش می‌شود. بهادر در این حین که در حال عملی کردن مرحله نهائی نقشه شوم خود برای دستیابی به میتراد (الهام اخوان) و در واقع شرکت بزرگ ادیب است؟ با درآویخته شدن تنها فرزندش امیر (ارسطو خوش‌رمز) از لوستر روبه‌رو می‌شود، خودکشی امیر

سعید رضایی

نگاهی به «لگوریتم»، سریال شبانه شبکه سه سیما

## پیچیدگی‌های يك سریال معمایی با پرونده‌های امنیتی



طراحی صحنه و جلوه‌های ویژه در صورت نیاز و تأمین منابع لازم برای روایت‌های طولانی (۵۲ قسمت) با برقرار کند؛ چیزی که سلبه‌تیه‌کننده در مدیریت پروژه‌های سنگین، آن را ممکن کرده است. نقش ابوالفضل صفری به‌عنوان تهیه‌کننده در این ساختار ۵۲ قسمتی غیرقابل اغماض است. سابقه او در تولید آثاری که معمولا به سمت توليدات معمول تلویزیونی عبور کرده‌اند، نشان می‌دهد که صرفی درک درستی از الزامات مالی و لجستیکی ژانر‌های سنگین دارد. ژانر پلیسی- امنیتی برخلاف درام‌های خانوادگی

از این موضوع فاصله گرفته است. این سریال با تکیه بر چند لایه‌ای کردن کاراکترها و حفظ رازهای متعدد، تعلیق را در تمام طول مسیر حفظ کرده و جذابیت خود را از دست نداده است. نقش ابوالفضل صفری به‌عنوان تهیه‌کننده در این مسیر بسیار حیاتی است. سابقه تهیه‌کنندگی وی در آثاری که عموما به سمت سوز‌های خاص و چالش‌برانگیز گرایش داشته‌اند، اطمینان‌بخشی برای سرمایه‌گذاری روی یک پروژه پرچ‌ژنیات مانند «لگوریتم» است. تهیه‌کننده در این ژانر باید بتواند توازن میان الزامات بصری، فنی(مانند

خط پایان تمام آرزوهای بهادر می‌شود. بهزاد با مرگ امیر برای آرام کردن وجدان خود به قتل شهاب در ساحه ساخگنی خودرو و در نهایت خودکشی خود اقدام می‌کند. در نمای دیگری از داستان «از یاد رفته» نریمان، دایمی شهاب(مجید مظلوری) نیز به دلیل واهی که برای خود می‌تراشد خودکشی می‌کند. اما سوالی که این‌جا مطرح می‌شود واقعا هدف سازندگان سریال «از یاد رفته» از این حجم از خشونت و قتل و خودکشی چه چیزی می‌تواند باشد؟ اگر نویسنده قصد دارد بیننده را آگاه و هوشیار از نیات و اعمال اطرافیان خود کند واقعا انجام این همه قتل زنجیروار لازم است؟

نگاهی به سریال «از یاد رفته»

## این همه قتل و خودکشی؟

## دیالکتیک جنگ ۱۲ روزه و امنیت ملی

عزیزالله محمدی (امتدادجو)

در یادداشت پیشین این ستون، مطابق رویه‌ای که بعد از توقف جنگ ۱۲ روزه در پیش گرفتیم به بررسی یکی دیگر از نظریه‌های ممکن، درخصوص بعد و تأثیرات این جنگ پرداختیم و وجوه و اشتکالی از تطابق نظریه دیالکتیک را در نسبت با حوزه‌های مختلف زیست جامعه ایران و پدیداری جامعه صهیونیستی از نظر گذرانیدیم؛ ضمن آنکه ذکر شد؛ در پی این جنگ، رد پای نظریه دیالکتیک را در همه حوزه‌های ساختار حاکمیتی و نظامی و رسانه‌ای و اجتماعی و اقتصادی می‌توان جست‌وجو کرد و هر دو طرف جنگ بر اساس تحلیل‌های موجود، تأثیرات عمیقی برای محاسبات جدید امنیت ملی خود پذیرفتند و نقاط قوت و ضعف راهبردهای امنیتی هر دو طرف تا حدود زیادی بعد از این جنگ در قالب یک جنگ چند وجهی و ترکیبی آشکار شده است. اگر این تأثیرات(امنیتی) را در قالب یک نمای کلی و سپس به صورت جزئی‌تر بررسی کنیم صورتی خاص از یک وضعیت خاص برای دو طرف به وجود می‌آید که وضعیت ایران و سپس وضعیت رژیم صهیونیستی را حول سه محور «نقاط قوت آشکار شده»، «نقاط ضعف آشکار شده» و در نهایت «تغییرات احتمالی در راهبرد امنیت ملی» می‌توانیم بازگو کنیم.

نقاط قوت آشکار شده ایران در گستره جنگ ۱۲ روزه شامل: ۱- قدرت بازدارندگی موشکی و پهپادی ۲- توانایی تحمیل خسارت به داخل اسرائیل ۳- مقاومت و تاب‌آوری در برابر حمله غافلگیرانه است و در نقطه مقابل، نقاط ضعف آشکار شده قرار دارند که شامل: ۱- آسیب‌پذیری زیرساخت‌ها در برابر حملات دقیق ۲- ضعف در پدافند هوایی برای مقابله با نسل جدید تهدیدها ۳- وابستگی اقتصادی که در زمان جنگ تشدید می‌شود. بدیهی است که با استفاده از تجارب به دست آمده ارزشمند این ۱۲ روز، تغییرات احتمالی در راهبرد امنیت ملی به وجود بیاید از جمله: ۱- سرمایه‌گذاری بر روی پدافند چندلایه و مدرن‌سازی نیروی هوایی ۲- تقویت جنگ الکترونیک و ضداطلاعات ۳- پرانگدی جغرافیایی تأسیسات حیاتی و توسعه «شهرهای موشکی» زیرزمینی ۴- تلاش برای کاهش انزوای منطقه‌ای از طریق دیپلماسی فعال.

به همان میزان اسرائیل نیز در سه محیط تعریف شده نقاط ضعف و قوت و اعمال تغییرات امنیتی، به بررسی خود روی آورده که این موضوع بازگوکننده تأثیرات دیالکتیکی جنگ ۱۲ روزه است.

نقاط قوت آشکار شده شامل: ۱- برتری اطلاعاتی، هوایی و فناوری ۲- هماهنگی عملیاتی عمیق با ایالات متحده ۳- توانایی اجرای حملات پیچیده و نفوذ به داخل ایران است و همچنین نقاط ضعف آشکار شده این رژیم نیز شامل سه مورد می‌تواند باشد: ۱- ناتوانی در نابودی کامل برنامه هسته‌ای یا موشکی ایران ۲- آسیب‌پذیری سرزمینی به رغم گستره پدافند چندلایه و بسیار پیشرفته رژیم صهیونیستی در برابر حملات دقیق موشکی ایران ۳- اثر بخشی محدود دکترین «سلط هوایی» برای کسب پیروزی قاطع.

همچنین رژیم صهیونیستی نیز چون ایران با برآورد نقاط ضعف و قوت خود، قطعا رو به تغییرات احتمالی در راهبرد امنیت ملی می‌آورد که می‌تواند شامل موارد متنوعی با توجه به نتایج جنگ باشد؛ از جمله ۱- تدویم تأکید بر حملات پیش‌دستانه و عملیات‌های ویژه ۲- تقویت مهربیمانی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ۳- توسعه بیشتر قابلیت‌های جنگ سایبری و هیدریری ۴- تقویت حوزه رسانه‌ای جهت سلطه بر افکار عمومی جهانی و منطقه‌ای با در نظر گرفتن قابلیت‌های فکری هر منطقه ۵- تمرکز بر موضوعات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و محیط زیستی داخل ایران و گسستن اتحاد و انسجام و همدلی مردم و ایجاد آشوبهای قومیتی و...

مؤلفه امنیتی بازدارندگی دارای پیامد ایجاد ترس از تلافی سریع و گسترده در ذهن دشمن هست. مؤلفه عمق پیامد ایجاد لایه‌های متعدد تهدید برای اسرائیل را رقم می‌زند و مؤلفه پدافند، پیامد ترکیب دفاع سایبری، الکترونیک و موشکی را به همراه دارد.

**تحلیل محاسبات جدید ایران**

تحلیل محاسبات امنیتی جدید در راستای دکترین بازدارندگی تهاجمی ایران گویای نکاتی است که چنین می‌توان آنها را بر شمرد: محور مقاومت به عنوان ضریب امنیتی در این دکترین دارای جایگاه ویژه‌ای و ویژگی‌های خاص است از جمله تبدیل گروه‌ها مقاومت به «عمق استراتژیک متحرک» ایجاد توازن قوا از طریق تهدید نامتوازن و کاهش هزینه‌های امنیتی با برون‌سپاری بخشی از بازدارندگی و ملموس به خودش می‌گیرد؛ از جمله توسعه «اقتصاد مقاومتی جنگ‌طولانی» و ایجاد شبکه‌های مالی مستقل از سیستم جهانی و خودکفایی در تولید مهمات و تسلیحات کلیدی. فناوری به عنوان عرصه نبرد و سوم تحلیل محاسباتی برای ایران است که در آن سرمایه‌گذاری روی موشک‌های هایپرسونیک، توسعه جنگ سایبری و الکترونیک و همچنین ایجاد سپر دفاع سایبری چندلایه دیده شده است.

در نقطه مقابل با توجه به دیالکتیک شناخته شده تحلیل محاسباتی جدیدی برای رژیم صهیونیستی نیز وجود دارد: شکست پارادایم امنیتی سنتی موضوعی هست که ناکارآمدی دکترین «حاشیه‌امن» را به تصویر کشید و بی‌اثر شدن برتری هوایی مطلق را به تصویر کشید؛ همچنین این شکست (پارادایم امنیتی سنتی) لزوم بازتعریف مفهوم «پیروزی» در جنگ‌های جدید را برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. ضرورت تغییر در راهبرد دومین تحلیل به‌ویژه نسبت به رژیم صهیونیستی هست که حرکت به سمت «فاز چندلایه یکپارچه» و نیز به سرمایه‌گذاری در پدافند هوایی پیشرفته را همراه با لزوم توسعه توانمندی برای جنگ‌های چندوجهی‌ای تا یکد دارد.

**تحلیل SWOC امنیت ملی پس از جنگ**

نقاط قوت (Strengths) ایران: توان موشکی با دقت و برد عملیاتی- عمق استراتژیک منطقه‌ای- مقاومت و تاب‌آوری داخلی.

نقاط ضعف (Weaknesses) ایران: محدودیت در پدافند هوایی پیشرفته- آسیب‌پذیری اقتصادی در جنگ‌طولانی وابستگی فناوری در برخی حوزه‌ها. فرصت‌ها (Opportunities) ایران: بازتعریف مدالات امنیتی منطقه- توسعه همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های نوظهور- انتقال فناوری از طریق مهربیمانان. چالش‌ها (Challenges) ایران: تحریم‌های شدید تسلیحاتی- فشار بین‌المللی برای محدودسازی برنامه موشکی- رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای. سناریوهای امنیتی آینده را در قالب سه سناریو مجزا واکاوی کرد: سناریو اول: تثبیت بازدارندگی است که تدویم وضعیت موجود با هزینه‌های متوازن و شکل‌گیری «تعادل وحشت» جدید و کاهش احتمال درگیری تمام‌عبار از ابعاد وجودی این سناریو هست. سناریوی دوم: تشدید رقابت تسلیحاتی با مؤلفه‌های مسابقه تسلیحاتی در حوزه‌های جدید و توسعه سامانه‌های ضد موشک پیشرفته و افزایش بودجه‌های دفاعی دو طرف قابل طرح است. سناریوی سوم: گسترش به عرصه‌های جدید با استفاده از انتقال رقابت به فضا و سایبر و همچنین جنگ اقتصادی تمام‌عبار و انجام نبرد اطلاعاتی و روانی گسترده می‌تواند شکلی از جنگ ترکیبی را در قالب چند وجهی به خود بگیرد.

**شاخص‌های سنجش جدید امنیت ملی**

این شاخص‌ها در دو شاخص کمی و کیفی می‌توانند بازگوکننده اثر دیالکتیک جنگ ۱۲ روزه باشند. شاخص‌های کمی: مشتمل بر تعداد سامانه‌های پدافندی عملیاتی، درصد خودکفایی در تولید مهمات و سرعت واکنش در بحران‌ها است.

شاخص‌های کیفی: سطح تاب‌آوری ملی، عمق همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای و میزان نوآوری در فناوری‌های دفاعی را مطرح می‌کند.

به طور کلی نگاه راهبردی بر جنگ ۱۲ روزه موجب تحول در محاسبات امنیت ملی طرفین جنگ را بر اساس آنچه که نسبت به نظریه دیالکتیک گفته شد به وجود آورد که برای ایران (تأیید کارایی راهبرد «بازدارندگی از طریق تهدید»، ضرورت توسعه «قدرت هوشمند» ترکیبی و لزوم تقویت «تاب‌آوری همه‌جانبه» را به همراه داشت و برای رژیم صهیونیستی لزوم بازنگری در «دکترین امنیتی بن ثورون» و ضرورت توسعه «بازدارندگی چندلایه» و همچنین نیاز به «راهبرد امنیتی جامع‌تر» را برپرسخت. این نتایج نشان می‌دهد که محاسبات امنیتی ضمن آنکه از «خطی» و قابل پیش‌بینی» به «پیچیده و پویا» تغییر یافته و نیازمند نگرش سیستمی و همه‌جانبه در قالب جنگ‌های ترکیبی و ادراکی است.

ادامه دارد